

هفته گذشته اعلام مزایده فروش عرصه و اعیان يك بیمارستان خصوصی بزرگ در شمال شهر تهران خبر ساز شد. بخصوص که هفته پیش تر هم يك بیمارستان دیگر در شمال شهر طعمه حریق گردیده بود.

معلوم نیست تشنت سیستم سلامت در کشور باید چگونه صدایی ایجاد کند که همه متوجه این سقوط که حاصل سالها کج راهه میباشد بشوند.

در شرایطی که فضاهای درمانی کشور و شهر های بزرگ دچار کمبود کمی و کیفی قابل توجهی هستند و در حالی که بسیاری از فضاها و امکانات سیستم سلامت کشور تغییر کاربری یافته زیبا تر فرح انگیز شده اما نه به سلامت و بهداشت که به زیبایی شهروندان اختصاص یافته است بی تردید کاهش حتی يك تخت بیمارستانی خود مسیله بزرگ به شمار میرود چه برسد به تعطیل يك بیمارستان بزرگ.

اما فاجعه بزرگتری که این تعطیلی حکایت میکند ابعادی بسیار مهم تر و فاجعه آمیز ار از حذف بخشی از فضاهای درمانی کشور دارد.

این سرانجام راهی است که از سالها پیش شروع شد و سیستم سلامت کشور را از شکل يك نهاد خود سامان خارج کرد. راهی که با انکار اقتصاد در سلامت تحت شعار های عوامفریبانه دولت رفاه شروع شد و نهایتا به شیوه های مختلف برده داری در سیستم دولتی و ترویج شبه علم برای کاهش هزینه ها و تشویق غیر مستقیم پزشکان به مهاجرت یا رو آوردن به کارهایی با اولویت کمتر (اگر نه زیبایی) انجامید.

اگر پیشرفت های خیره کننده بین الملل طب در سالهای اخیر توسط زنان و مردانی از سراسر گیتی (منجمله ایرانیان) رخ نمیداد و این تکنولوژی را هرچه بیشتر و بیشتر user friendly تر نمیکرد و به رایگان در دسترس جهان حتی آنها که منکر یا مشرک نسبت به دانش (قابل به شریک برای دانش) هستند قرار نمیداد قطعا سیستم سلامت کشور در قطع ارتباط کامل با دنیا قادر به ادامه حیات نبود.

همین حالا هم يك مطالعه دقیق هزینه- فایده سیستم سلامت کشور ممکن است نتایجی به شدت حیرت آور نشان دهد. سال هاست سرمایه در کارهای درمانی سود آور نیست. سالهاست مراکز خصوصی امورات روزمره خود را از کارهایی میگذرانند که هرچه بیشتر و بیشتر با اولویت های سلامت فاصله میگیرند. رشته های داخلی مقصود رشته هایی که تنها بیماران را ویزیت میکنند و هیچ کار عملی ای ندارند سالها پیش در بیمارستان های خصوصی منسوخ شد.

حتی در شرایطی که خود بیمارستان ها هنوز ورشکسته نیستند اینگونه سهامداران ورشکسته هستند. در رشته هایی که هم امکان ویزیت و هم امکان کارهای عملی وجود دارد ویزیت به معنای معاینه، تعقل، و تصمیم گیری به شدت رنگ باخته است.

منتهاست تنها کشوری هستیم که مردمش پزشك معالج ندارند. پزشك معالج به معنای پزشکی که قرار است برای شما تصمیمات مهم بگیرد قرار است به او اطمینان کنید و تصمیماتی بگیرد که ممکن است هزینه و مشکلات سرسام آور ایجاد کنند دیگر وجود ندارد.

هزینه این کار که باید در محیطی آرام و روزآمد توسط طبیبی کار آزموده انجام شود در سبد هزینه های درمان دیده نشده به هیچ انگاشته شده است.

پزشك عمومی، پزشك خانواده و سیستم ارجاع در کشور ما جایی ندارد. بیمارستان های آموزشی و دولتی در تنگدستی مطلق و در حالی که به کار بیگاری دستیاران و هیات علمی تمام وقت متکی هستند در فضاهایی تنگ و بی روزنه در حال درمان خیل عظیمی از بیمارانی هستند که هیچ ملجا و ماوای دیگری ندارند.

ممکن است در آینده بسیاری از مراکز خصوصی دیگر هم به این نتیجه برسند در تنگدستی موجود و بدهکاری های متعدد منطقی تر آن است که عرصه و اعیان بیمارستان ها را بفروشند تا اگر سودی عاید سهامداران نمیکند حداقل هزینه ای بر عهده ایشان نگذارند. اگر اینکار را نکنند شاید مدتی بعد با دستور قضایی مجبور به این کار گردند. از همه مهم تر اینکه عدم تبیین و تحقق هزینه های درمان در بخش خصوصی قطعا بر میزان منابع مالی ای که به بیمارستان های دولتی و دانشگاهی اختصاص مییابند هم تاثیر خواهد گذاشت. تعیین قیمت هر کالا بخصوص اگر دولت بخواهد آن را تهیه کند جز با نیم نگاهی به بازار امکان پذیر نمیباشد.

در عین حال این پاسخی است به اقتصاد دانانی که بدون تحلیل مشخص از اوضاع اقتصاد سلامت در کشور خواهان دولتی شدن کامل سلامت در کشور بودند و کار آبی سی یو هایی را که به دلایل اقتصادی دارد در هایشان به روی مردم بسته میشود تجارت مرگ میخواندند!!

فروش عرصه و اعیان يك بیمارستان بزرگ خصوصی در شهر تهران که قاعدتا میباید گسترش مییافت و پزشکان جوان بیشتری را به کار میگرفت و شعباتی در داخل و خارج کشور تاسیس میکرد ، ولو به دلیل سو مدیریت یا حتی کلاهبرداری هم که باشد نشانه ای از تشدید بحران و سقوط کامل سیستم سلامت کشور است که طبیعتا خود را ابتدا در ضعیف ترین حلقه نشان میدهد اما بی تردید به همین جا خاتمه نخواهد یافت.